

عنوان، شروع و پایان نوشته

آغاز چند نوشته را با هم بررسی می‌کنیم :

□ «وقتی اصحاب کهف از خوابِ دراز خویش بیدار شدند، جهان را دگرگونه یافتند.

ما نیز اکنون که می‌خواهیم از خوابِ چند صدساله بیدار شویم، به ابهام و اجمال حس می‌کنیم که جهانِ گرداگرد ما آن نیست که بود.

چند قرن پیش، جهانِ علم و دانش چشم به سمرقند و خراسان و ری و اصفهان دوخته بود تا ببینند بیرونی چه می‌نویسد، ابوعلی چه می‌گوید و رازی چه می‌اندیشد. اکنون جهانیان می‌کوشند تا در میانِ خرابه‌های تاریخ اثری از وطن بیرونی پیدا کنند...»

(مجله سخن، سال هفتم، ش ۷، صص ۶۳۶ - ۶۳۳)

این نوشته آغاز مقاله‌ای است با عنوان «تربیت و اجتماع» نوشته دکتر محمود صناعی.

نویسنده در ابتدا به داستان اصحاب کهف اشاره می‌کند که پس از بیدار شدن از خواب سیصد و نه ساله خود دنیا را دگرگون یافتند. در ادامه مقاله، از این موضوع نتیجه می‌گیرد که وظیفه نسل حاضر آن است که در مورد مسائل تربیتی به سنت‌ها سال پیش عمل نکند و متناسب با پیشرفت‌های دنیای امروز، دیدگاه‌های تربیتی خود را نیز تغییر دهد.



□ «جا دارد به سهم خودم از برگزارکنندگان شب خاطره تشکر کنم. با اینکه قرار

نبود بنده صحبت کنم، این فرصت را به من دادند تا خاطره‌ای را نقل کنم که اگر مهم‌ترین حادثه زندگی من نباشد، بی‌شک مؤثرترین آنهاست.

من اولین بار است که در چنین مجلسی شرکت می‌کنم. راستش، صفای جلسه مرا یاد حال

و هوای جبهه انداخت. برای ما که حسرت آن دوره را داریم، این نشست‌ها غنیمت است...»

نوشته بالا نیز بخش اول داستان «در انتظار شاعر» نوشته علی مؤذنی است. قسمت آغازین این داستان به گونه ای است که خواننده تصور می کند با خاطراتی واقعی از جنگ ایران و عراق روبه روست که در یک مراسم خاطره گویی بازگو شده است. این داستان تخیلی تا پایان به شیوه خاطره گویی پیش می رود اما نویسنده با انتخاب این شیوه به داستان خود تحرک بخشیده است.

در هر نوشته، «چگونه آغاز کردن» بسیار مهم است. اگر شما نوشته خود را با کلمات و جملاتی مؤثر آغاز کنید، تأثیر آن بر خواننده یا شنونده همچنان تا پایان متن ادامه خواهد داشت. آغاز مناسب به نوشته جهت می دهد و آن را منسجم می سازد. اگر بتوانیم شیوه مناسبی برای شروع نوشته خود بیابیم، مشکل ادامه و پایان را نیز حل کرده ایم.

آغاز نوشته می تواند زمینه ساز سیر آتی نوشته باشد و نتایج اجتماعی آن را در قالب کلمات، جملات و توصیفات منعکس کند. به این کار «فضاسازی» گفته می شود. فضاسازی یعنی اینکه به فراخور محتوای نوشته، زمینه های مناسب روانی را در خواننده یا شنونده ایجاد کنیم. شاعران و نویسندگان برای تأثیرگذاری بیشتر، غالباً از عنصر فضاسازی استفاده می کنند.

نمونه این کاربرد آغاز شعر «در امواج سند» سروده مهدی حمیدی است :

به **مغرب** سینه مالان، قرص خورشید **نهان می گشت** پشت کوهساران

فرو می ریخت گردی زعفران رنگ به روی نیزه ها و نیزه داران

در همان آغاز شعر، تصاویری چون «مغرب»، «نهان شدن خورشید»، «فرو ریختن گردی زعفران رنگ و ...» از مرگ و نیستی حکایت می کند. در ضمن «نیزه»، «نیزه دار» و «سرخي رنگ زعفران» نیز زمینه ساز نبرد زود هنگام است. گذشتگان به این کار «براعت استهلال» می گفته اند. «حسن مطلع» در قصیده پردازی نیز در واقع همان فضاسازی است. پس به جای استفاده از مقدمه های از پیش تعیین شده، بی معنی و بی ارتباط با موضوع باید با سرآغازی مناسب، به نوشته خود تحرک ببخشیم و نظر خواننده یا شنونده را جلب کنیم و در او تأثیر بگذاریم. پس، فضاسازی چند نتیجه سودمند دارد :

- ۱) باعث جذابیت نوشته می شود؛
 - ۲) زمینه روحی و روانی مناسب را برای خواننده فراهم می کند؛
 - ۳) به نوعی، خواننده را غافل گیر می کند و به دلیل تازگی در او اثر می گذارد.
- گاه آغاز کردن نوشته با یک داستان کوتاه، حکایت، ضرب المثل، یک بیت شعر، سخنی از بزرگان، حدیث یا روایت، طرح یک سؤال و ... می تواند بسیار مؤثر و مناسب باشد.

فعالیت

درباره شروع مناسب یکی از درس های کتاب ادبیات با هم کلاسی های خود گفت و گو کنید.

به پایان بردن نوشته نیز به اندازه آغاز کردن آن مهم، دقیق و حساس است. چگونه، با چه کلماتی و در قالب چه عبارتهایی نوشته را به پایان ببریم که تأثیر مناسبی داشته باشد؟ باید بدانیم جملات پایانی در حکم ضربه نهایی است؛ حساس و تعیین کننده. اگر نوشته، پایانی خوب داشته باشد، یاد و خاطره آن همواره در ذهن خواننده باقی می ماند. هنوز هم پایان خوش برخی از نوشته ها در ذهن و ضمیر ما زنده و خاطره انگیز است. پایان هر نوشته متناسب با شروع آن و شیوه بیان مطالبی است که در سراسر نوشته مطرح شده است. همه چیز به هنر نویسنده و نوآوری های او بستگی دارد. کافی است قبل از آنکه کلمات پایانی را بنویسیم، بیشتر فکر کنیم. آنچه درباره آغاز نوشته گفتیم، می تواند درباره پایان آن نیز صادق باشد.

پایان درس «پیرمرد چشم ما بود» نوشته جلال آل احمد را که در کتاب ادبیات (۱) آمده است، بار دیگر با هم می خوانیم:

... عالیه خانم بهتر از من می دانست که کار از کار گذشته است ولی بی تابی می کرد و هی می پرسید: «فلانی، یعنی نیمام از دست رفت؟»

و مگر می شد بگویی آری؟ عالیه خانم را با سیمین فرستادم که از خانه ما به دکتر تلفن کنند. پسر را پیش از رسیدن من فرستاده بودند سراغ شوهر خواهرش. من و کلفت خانه کمک کردیم و تن او را - که عجب سبک بود - از زیر کرسی در آوردیم و رو به قبله خوابانیدیم.

گفتم «برو سماور را آتش کن؛ حالا قوم و خویش‌ها می‌آیند» و سماور نفتی که روشن شد، گفتم رفت قرآن آورد. لای قرآن را باز کردم؛ آمد «والصافات صفا».

□ □ □

کتاب «فاطمه فاطمه است» اثر دکتر علی شریعتی این گونه پایان می‌پذیرد:
... خواستم بگویم که

فاطمه مادر حسنین است.

دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم که

فاطمه مادر زینب است.

باز دیدم که فاطمه نیست.

نه، این‌ها همه هست و این همه فاطمه نیست.

فاطمه، فاطمه است.

□ □ □

ممکن است نوشته‌ای با یک سؤال پایان‌پذیرد. در این صورت، خواننده به قضاوت و داوری دعوت می‌شود. نوشته‌ی زیر قسمت پایانی مقاله‌ای است از دکتر عبدالحسین زرّین‌کوب درباره‌ی وزن شعر:

«... در هر حال آن کس که در شعر حرفی برای گفتن ندارد، نباید گناه خود را به گردن وزن و قافیه بیندازد. باید شاعری را که برای او یک حاجت روحانی نیست، ترک کند و کنار برود.

آیا این صمیمانه‌تر و حتی شاعرانه‌تر نیست؟»

(شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، دکتر عبدالحسین زرّین‌کوب، ص ۱۲۰)

* * *

آیا تاکنون به نام برخی از کتاب‌ها، مقالات، داستان‌ها، اشعار و ... دقت کرده‌اید؟ تا چه اندازه نام یک کتاب، مقاله یا داستان باعث شده است آن کتاب، مقاله یا داستان را بخوانید؟ انتخاب نام برای یک نوشته نیازمند دقت و مهارتی خاص است. نام مناسب علاوه بر آنکه

نشانگر ذوق و هنرمندی نویسنده است، باعث جلب توجه خواننده نیز می‌شود. برای مثال، در کتاب ادبیات (۱) مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی» آمده است. نویسنده مقاله با انتخاب این نام مناسب که به خوبی با محتوای نوشته هم خوانی دارد، توجه خواننده را نیز جلب کرده است.

برای انتخاب عنوان نوشته راه‌های گوناگونی وجود دارد :

□ استفاده از بخشی از یک آیه قرآن مثل :

● نون والقلم، داستانی از جلال آل احمد که برگرفته از آیه «ن والقلم و ما یسطرون» است.

● تنفس صبح، مجموعه شعر قیصر امین پور، برگرفته از آیه «والصُّبْحُ اِذَا تَنَفَّسَ».

□ انتخاب یک مصرع یا بخشی از یک شعر معروف مثل :

● چون سبوی تشنه، کتابی در تاریخ ادبیات معاصر نوشته دکتر محمدجعفر یاحقی،

برگرفته از شعر معروف اخوان ثالث. بحر در کوزه، نوشته دکتر عبدالحسین زرین کوب،

برگرفته از شعر معروف مولانا :

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای چند گنجد قسمت یک روزه‌ای

● تماشاگه راز، اثر استاد مطهری درباره حافظ و برگرفته از یک شعر معروف او.

□ انتخاب یک ضرب‌المثل : از ماست که برماست، داستانی از جمال زاده، امان از

دوغ لیلی نوشته‌ای طنزآمیز از علامه دهخدا.

□ متناقض نما (پارادوکس) : روشن تر از خاموشی (مجموعه شعر معاصر)، خفتگان

بیدار (درباره زندگی اصحاب کهف).

□ قلب و عکس یک ترکیب، اصطلاح یا جمله : «آزادی مجسمه» (به جای مجسمه

آزادی) سفرنامه دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن.

□ سؤال : «چه باید کرد؟» نوشته دکتر علی شریعتی، درباره مسئولیت روشن فکر مسلمان.

پس به خاطر داشته باشید نام مناسب می‌تواند گویا و معرّف نوشته شما باشد، هنر و

ذوق شما را نشان دهد و بر حسن تأثیر نوشته‌تان بیفزاید.

فعالیت

فکر کنید و برای درس‌های پنجم و نهم کتاب ادبیات (۲) عنوان‌های مناسب دیگری انتخاب کنید.

بیاموزیم

به جملات زیر توجه کنید.

۱) نیروی انتظامی سارقان را دستگیر و به زندان فرستاد.

۲) دیروز یک خودرو، کودکی را زیر گرفت و شدیداً آسیب دید.

در جمله اول، فعل «کرد» بدون قرینه و به غلط حذف شده است.

ما زمانی می‌توانیم فعل یا بخشی از آن را حذف کنیم که قرینه آن در جمله

بعد وجود داشته باشد؛ مثلاً در نمونه زیر:

دانشمندان زندگی خود را به کسب علم اختصاص و آثار خود را برای خدمت

به مردم انتشار می‌دهند. «می‌دهند» در جمله اول به قرینه حذف شده است.

صورت درست جمله دوم نیز چنین است: دیروز یک خودرو و کودکی

را زیر گرفت و شدیداً به او آسیب رساند. در غیر این صورت، تصور می‌شود

خودرو آسیب دیده است.

خودآزمایی

۱) با توجه به شروع داستان زیر، آن را به گونه‌ای مناسب به پایان ببرید و نام مناسبی برای آن انتخاب کنید.

داشت می‌مرد اما نه از انفجار مین و نه حتی با تیر خلاص آن عراقی‌ها، بلکه از خوش حالی. حتی توانست پا بر زمین بگذارد. چرخ بود که بر آسفالت فرودگاه رانده می‌شد؛ ویلچر. کاش می‌توانست... «کاش می‌تونستم بدوم!» دوید اما در خیال. جمع مردم به لب خندان و به چشم‌گریان را کنار زد و بیدایشان کرد: زن و بچه‌اش را. زنش، صدیقه، پنج سالی از او دور بود. فرزندش، دورتر از دور، نمی‌شناختش. حتی نمی‌دانست که پسر است یا دختر. دودل مانده بود که ناگاه...

۲) آغاز و پایان داستان «گیله مرد» یا «سووشون» را بررسی کنید و حاصل بررسی خود را در یک بند بنویسید.

۳) عنوان درس‌های فصل سوم ادبیات فارسی (۲) را بررسی نمایید و سپس عناوین مناسب دیگری برای آنها انتخاب کنید.

۴) از فعل‌های «بگویم»، «رفته‌ای»، «بیندیش»، «خواهم بست»، «دید» و «گرفت» با حفظ شخص، ماضی التزامی، ماضی مستمر و مضارع مستمر بسازید.
مثال: بگویم

| ماضی التزامی | ماضی مستمر | مضارع مستمر |
|--------------|---------------|--------------|
| گفته باشم | داشتم می‌گفتم | دارم می‌گویم |

۵) جملات زیر را ویرایش کنید.

□ خواهیم به تو گفت چگونه پیروز شدن خود را.

□ انبیای الهی در برابر ظالمان قیام و پیام حق را به گوش آنها رسانیدند.